

سبک‌های شوخ‌طبعی، هوش هیجانی و کفایت اجتماعی در دانشجویان

حمیده قمبری* و مریم‌سپاس‌پور شمیری**

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی رابطه بین سبک‌های شوخ‌طبعی، هوش هیجانی و کفایت اجتماعی در دانشجویان انجام شد. روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی بود. نمونه پژوهش شامل ۳۹۵ نفر (۱۹۶ پسر و ۱۹۹ دختر) از دانشجویان گروه‌های فنی مهندسی و علوم انسانی دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی و خوارزمی تهران بود، که به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزارهای سنجش عبارت بودند از پرسش‌نامه سبک‌های شوخ‌طبعی (HSQ)، پرسشنامه هوش هیجانی پترایلدز و فورنهام (TEI) و فرم تجدید نظر شده پرسشنامه کفایت بین‌فردی (ICQ-R). نتایج آزمون همبستگی نشان داد که سبک‌های مثبت شوخ‌طبعی (پیونددهنده و خودفزاینده) با هوش هیجانی و کفایت اجتماعی و خرده مقیاس‌های آن‌ها رابطه مثبت معنادار دارند. سبک‌های منفی شوخ‌طبعی (پرخاشگرانه و خودشکن) با هوش هیجانی و خرده مقیاس‌های آن رابطه منفی معنادار دارند. سبک منفی خودشکن با کفایت اجتماعی رابطه منفی معنادار دارد و همچنین سبک‌های منفی شوخ‌طبعی با برخی از زیر مقیاس‌های کفایت اجتماعی رابطه منفی معنادار دارند. بین هوش هیجانی و کفایت اجتماعی و همچنین بین زیر مقیاس‌های آن‌ها رابطه مثبت معناداری وجود دارد، به جز درباره زیر مقیاس‌های خودافشایی، کنترل عواطف و خوش‌بینی، که رابطه معناداری به دست نیامده است. نتایج آزمون رگرسیون چندگانه نشان داد که متغیر هوش هیجانی و سبک خودفزاینده شوخ‌طبعی پیش‌بینی‌کننده‌های کفایت اجتماعی دانشجویان هستند. و نتایج آزمون تحلیل واریانس دو راهه نشان داد که متغیر جنسیت در سبک‌های منفی شوخ‌طبعی و متغیر رشته در سبک شوخ‌طبعی پیونددهنده تأثیر دارد.

کلید واژه‌ها: سبک‌های شوخ‌طبعی؛ هوش هیجانی؛ کفایت اجتماعی؛ دانشجویان

*نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه الزهراء (س) h_ghanbari2003@yahoo.com

**دانشیار دانشگاه الزهراء (س)

مقدمه

در طی قرن بیستم، روان‌شناسان علاقه فراوانی به مطالعه تفاوت‌های فردی در زمینه شوخی، از خود نشان داده‌اند. از اوایل دهه ۱۹۸۰، بخش عمده این پژوهش‌ها بر اثرات سودمند شوخی بر سلامت و بهزیستی فیزیکی و روان‌شناختی تأکید داشتند (لفکورت^۱، ۲۰۰۱؛ مارتین، ۲۰۰۱ به نقل از مارتین^۲ و همکاران، ۲۰۰۳). پژوهشگران حیطه طنز، شوخ‌طبعی را به شکل‌های مختلف مفهوم‌سازی کرده‌اند؛ توانایی ایجاد و خلق شوخی، لذت بردن از انواع به‌خصوص محرک‌های خنده‌آور، تمایل به گفتن جوک و سرگرم کردن دیگران، تمایل به خندیدن مکرر و غیره (مارتین، ۲۰۰۷ به نقل از ورنون و همکاران، ۲۰۰۹). علم روان‌شناسی شوخ‌طبعی را از دیدگاه‌های مختلف بررسی کرده است؛ روان‌تحلیل‌گران شوخ‌طبعی را یک مکانیسم دفاعی پخته در برابر اضطراب، شناخت‌گراها، آن را به عنوان درک، بازسازی، به یاد آوردن و خلق لطیفه، رفتارگراها آن را در سطح یک عادت مثبت و انسان‌گراها شوخ‌طبعی را یک نگاه ویژه به جهان دانسته‌اند، اما آن چه در همه این رویکردها دیده می‌شود، این است که همه این رویکردها شوخ‌طبعی را یک ویژگی مثبت در فرد می‌دانستند و در این میان حرفی از شکل‌های آسیب‌رسان شوخ‌طبعی نیست. که به نظر می‌رسد توجه کمی نسبت به این سبک شده است (کورتکف^۳، ۱۹۹۱، میندس و کوربین^۴، ۱۹۸۵، به نقل از پولادی ری شهری و گلستانه، ۱۳۸۷).

انواع شوخی را بر اساس سبک به چهار دسته تقسیم می‌کنند: ۱. سبک پیونددهنده، تمایل به گفتن حرف‌های خنده‌دار، جوک گفتن، پرداختن به شوخی و بذله‌گویی به‌طور خودانگیزه برای سرگرم کردن دیگران، تسهیل روابط و کاهش تنش‌ها در روابط بین فردی است (کازارین^۵ و مارتین، ۲۰۰۴؛ گرون^۶ و همکاران، ۲۰۰۸؛ ورنون^۷ و همکاران، ۲۰۰۹؛ گیگناس و همکاران، ۲۰۱۴). بنابراین، این نوع شوخ‌طبعی سبب افزایش احساس به‌زیستی، کاهش تعارض، ارتباط قوی میان افراد و افزایش جذابیت فرد برای دیگران می‌شود. به عبارت دیگر این نوع شوخ‌طبعی سبب

1. Lefcourt
2. Martin
3. Kortcof
4. Mindess & Corbin
5. Kazarian
6. Greven
7. Vernon

افزایش همبستگی و هویت گروه، ایجاد یک جو لذت‌بخش، تقویت هنجارهای گروه و ... می‌شود (مارتین و همکاران، ۲۰۰۳)؛ ۲. سبک خودفزاینده یعنی تمایل به حفظ نگرش شوخ‌طبعانه در زندگی حتی زمانی که فرد تنها است و با دیگران نیست تا بتواند هنگام مواجهه با ناملایمات زندگی نگرش شوخ‌طبعانه خود را حفظ کند و از آن به عنوان یک راهبرد مقابله‌ای در برابر تنش‌ها و سختی‌های زندگی استفاده کند (کازارین و مارتین، ۲۰۰۴؛ گرون و همکاران، ۲۰۰۸؛ ورنون و همکاران، ۲۰۰۹؛ گیگناس و همکاران، ۲۰۱۴). این سبک رابطه‌ی نزدیکی با مفهوم شوخی‌های مقابله‌ای دارد (مارتین، ۱۹۹۶) و استفاده از شوخی برای کنترل هیجان یا مکانیزم مقابله است. این سبک بیش از همه با تعریف دقیق فروید از شوخی هماهنگ است؛ بر اساس این تعریف، شوخی ساز و کار دفاعی سالمی است که اجتناب از هیجان‌های منفی را امکان‌پذیر می‌کند (فروید، ۱۹۲۸) در مقایسه با شوخی پیونددهنده، به‌کارگیری این سبک بیشتر جنبه‌ی درون‌فردی دارد تا این‌که بر روابط بین‌فردی تمرکز داشته باشد (به نقل از مارتین و همکاران، ۲۰۰۳)؛ ۳. سبک پرخاشگرانه به معنی تمایل به استفاده از شوخی با هدف انتقاد یا تحقیر، فریب و گول‌زدن دیگران است. مانند تمسخر (گوشه و کنایه و طعنه)، مردم‌آزاری (دست‌انداختن دیگران)، تمسخر، بدگویی و نیز توهین (شوخی‌های جنسی یا نژادی). به این سبک از شوخ‌طبعی، به عنوان وسیله‌ای برای بالا بردن خود به بهای نابودسازی روابط بین‌فردی نگریسته می‌شود (کازارین و مارتین، ۲۰۰۴؛ گرون و همکاران، ۲۰۰۸؛ ورنون و همکاران، ۲۰۰۹؛ گیگناس و همکاران، ۲۰۱۴)؛ ۴. سبک خود شکن شامل شوخ‌طبعی بی‌نهایت خود تحقیر کننده‌ای است که فرد استفاده کننده از این سبک تلاش می‌کند تا با تحقیر خود به صورت کلامی و رفتاری، دیگران را سرگرم کند و وقتی مورد تمسخر و تحقیر قرار می‌گیرد، همراه با دیگران بخندد. این سبک همچنین شامل استفاده از شوخ‌طبعی به‌عنوان شکلی از انکار دفاعی^۱ برای پنهان کردن احساس‌های منفی درونی خود یا اجتناب از مواجهه و برخورد سازنده با مشکل می‌شود (کازارین و مارتین، ۲۰۰۴؛ گرون و همکاران، ۲۰۰۸؛ ورنون و همکاران، ۲۰۰۹؛ گیگناس و همکاران، ۲۰۱۴). در زیر بنای استفاده از این سبک شوخ‌طبعی عناصر نیرومندی از نیاز هیجانی، اجتناب و اعتماد به نفس پایین نهفته است (مارتین و همکاران، ۲۰۰۳).

دو سبک شوخ‌طبعی پیونددهنده و خودفزاینده تصور می‌شود که برای به‌زیستی مفید

هستند و دو سبک شوخ‌طبعی خودشکن و پرخاشگرانه، برای به‌زیستی زیان‌بخش هستند (مارتین و همکاران، ۲۰۰۳؛ ورنون و همکاران، ۲۰۰۹). شوخی به مثابه تسکین‌دهنده پاسخ‌های هیجانی منفی همچون اضطراب و افسردگی در نظر گرفته شده است. تحقیقات اخیر ضمن تأکید بر نقش شوخی در تعدیل فشارهای روانی مدعی هستند که نقش آن، در آن سوی دیگر پیوستار هیجان‌ها نادیده گرفته شده است (مارتین و دابین^۱، ۱۹۸۸، به نقل از پولادی ری‌شهری و گلستانه، ۱۳۸۷). شوخی به عنوان روش مقابله با استرس و حفظ ظاهر شاد و بشاش بودن در هنگام بروز سختی‌ها و پریشان‌حالی می‌تواند به صورت مکانیسم مهم کنترل هیجان تلقی شود (یپ^۲ و مارتین، ۲۰۰۶).

هوش هیجانی به عنوان مجموعه‌ای از مهارت‌های هیجانی و اجتماعی تعریف شده است که افراد را به نظارت بر احساسات خودشان و سایرین، انطباق با مقتضیات روزمره و نیز استفاده از این ظرفیت برای اثربخش‌تر بودن در زندگی قادر می‌کند (بار - ان، ترانل، دنبورگ و بچارا^۳، ۲۰۰۳؛ سالوی و مایر، ۱۹۹۰؛ پترایدز، پرز - گنزالز^۴ و فورنهام، ۲۰۰۷؛ به نقل از کرایچ و همکاران، ۲۰۰۹). پترایدز، فورنهام و فردریکسون^۵ (۲۰۰۴)، اظهار داشته‌اند که ریشه‌های دوربرد هوش هیجانی در مفهوم هوش اجتماعی قرار دارد که ثورندایک^۶ (۱۹۲۰) آن را مطرح کرد. از نظر ثورندایک، هوش اجتماعی توانایی درک و مدیریت انسان‌ها برای عاقلانه رفتار کردن در روابط انسانی است. از سوی دیگر مفهوم هوش هیجانی ریشه در نظریه گاردنر^۷ (۱۹۸۳) در زمینه هوش چندگانه^۸، به ویژه هوش درون فردی و بین فردی دارد. هوش درون فردی به توانایی درک فرد از خودش اشاره دارد که شامل احساسات و انگیزه‌های اوست و هوش بین فردی به توانایی فرد در درک دیگران از جمله خلیقات و انگیزه‌های آن‌ها اشاره دارد (به نقل از مورفی^۹، ۲۰۰۶). گلמן (۱۹۹۸)، هوش هیجانی را تا حد زیادی بر حسب

1. Dobbin
2. Yip
3. Tranel, Denburg & Bechara
4. Gonzalez Perez
5. Frederickson
6. Thorndike
7. Gardner
8. Multiple intelligence
9. Murphy



توانش‌های یادگرفته شده تعریف می‌کند، که این توانش‌ها همان مهارت‌ها و توانایی‌هایی هستند که با آموزش و تمرین اکتساب می‌شوند و بر تعاملات اجتماعی مبتنی بر مذاکره موفقیت‌آمیز و نیز بر مدیریت رفتار خود فرد متمرکز هستند (گلمن، ۲۰۰۱؛ به نقل از مورفی، ۲۰۰۶). دو نوع از نظریه‌ها تحقیق در حیطه هوش هیجانی را هدایت می‌کنند. نوع نخست را مایر و سالوی^۱ و همکارانش مطرح کرده‌اند و به آن «مدل توانایی^۲» گفته می‌شود. مدل توانایی به هوش هیجانی به عنوان یک حوزه واقعی از هوش می‌نگرد که متشکل از توانایی‌های هیجانی اختصاصی و توانایی‌های ذهنی است: شناسایی و درک هیجان‌ها، استفاده از هیجان‌ها، فهم هیجان‌ها و مدیریت هیجان‌ها (مایر و سالوی، ۱۹۹۷). طبقه دوم از نظریه‌ها «مدل‌های ترکیبی^۳» نام دارند، چرا که این نظریه‌ها ترکیبی از قابلیت‌های هیجانی با عوامل شخصیتی، انگیزش و مهارت‌های اجتماعی هستند. الگوهای ترکیبی حاصل تلاش گلمن^۴ و همکارانش (گلمن، ۱۹۹۸؛ گلمن، بویاتزیس^۵ و مک‌کی^۶، ۲۰۰۲) و نیز حاصل تلاش بار - ان^۷ (۱۹۹۷) در ارائه الگوی هوشبهر هیجانی است. جدیدترین نسخه ترکیبی گلمن، بر چهار مؤلفه خودآگاهی، مدیریت رابطه، آگاهی اجتماعی و مدیریت خود تمرکز می‌کند (ری‌جیو و لیبی^۸، ۲۰۰۷).

تعامل اجتماعی ماهرانه از موضوعات دیگری که در سال‌های اخیر توجه زیادی بدان شده است. کفایت اجتماعی یکی از سازه‌های اصلی بهداشت روان تلقی شده است که در بررسی آن باید تبادل‌های فرد - محیط، بافت فرهنگی و بوم‌شناسی زمینه‌های رشدی را در نظر گرفت. همین‌طور این سازه خود مرکب از چهار دسته از مهارت‌های شناختی، رفتاری، هیجانی و انگیزشی است (دبویس و فلنر^۹، ۱۹۹۶). کفایت اجتماعی، نظام پیچیده‌ای از شناخت‌ها،

1. Mayer & Salovey
2. Abilities Model
3. Mixed Model
4. Goleman
5. Boyatzis
6. MacGee
7. Bar-on
8. Riggio & Lee
9. Dubois & Felner

انگیزه‌ها، توانایی‌ها، سنت‌ها، مهارت‌ها و نیز تجربه‌های اجتماعی است. تراور^۱ و همکاران (۱۹۷۸) معتقد هستند که کفایت اجتماعی، داشتن مهارت‌های رفتار اجتماعی است. درباره کفایت اجتماعی می‌توان گفت که در پیشگیری از بیماری‌های جسمی و روانی نقش اساسی ایفا می‌کند. بر این اساس، فردی که دارای کفایت اجتماعی است، می‌تواند از قابلیت‌های فردی و شرایط محیطی خود استفاده مؤثری کند و به خوبی می‌تواند این قابلیت‌ها و توانایی‌ها را توسعه دهد. رویکرد مشابهی وجود دارد که می‌گوید کفایت اجتماعی، شخص را قادر می‌کند تا رفتارهای اجتماعی مورد نظر را انجام دهد و روابط بین فردی‌اش را به گونه‌ای تقویت کند که به علایق و منافع دیگران هم احترام بگذارد. تراور^۲ و همکاران (۱۹۷۸)، بیان داشته‌اند که اگر شخصی بتواند بر رفتار دیگران، به طریقی تأثیر بگذارد که از نظر اجتماعی مقبول است، دارای کفایت اجتماعی قلمداد می‌شود (به نقل از بابوسیک^۳، ۲۰۰۸).

قابلیت‌ها و کفایت‌های اجتماعی، بر پایه استعدادهای عاطفی و هیجانی شکل می‌گیرند. برای مثال، کسانی که تأثیرات اجتماعی عمیقی بر جای می‌گذارند، بر نحوه ابراز احساسات خود، نظارت دقیقی دارند، با ذکاوت خود را با راه‌هایی هماهنگ می‌کنند که دیگران واکنش نشان می‌دهند. از این رو همواره می‌توانند عملکرد اجتماعی خود را به خوبی تنظیم کنند، به گونه‌ای که مطمئن شوند تأثیر مطلوب بر جای گذاشته‌اند (گلمن، ۱۹۹۵؛ ترجمه پارسا، ۱۳۸۲). همچنین تحقیقات نشان داده‌اند افرادی که شوخ‌طبعی بیشتری دارند، ممکن است از نظر اجتماعی، کفایت و شایستگی بیشتر و در روابط بین فردی جذاب‌تر باشند (بل^۴ و همکاران، ۱۹۸۶؛ Masten^۵، ۱۹۸۶؛ به نقل از یانگ^۶، ۱۹۸۸). در مطالعه‌ای که توسط لویز، سالوی و استروس^۷ (۲۰۰۳)، به منظور بررسی رابطه هوش هیجانی، شخصیت و کیفیت روابط اجتماعی انجام شد، نتایج حاکی از وجود همبستگی مثبت بین هوش هیجانی و رضایت از روابط اجتماعی بود. افرادی که در مقیاس هوش هیجانی نمرات بالایی گرفته بودند، روابط

-
1. Trower
 2. Trower
 3. Babosik
 4. Bell
 5. Masten
 6. Young
 7. Lopes, Salovey & Straus



خود را با دیگران مثبت ارزیابی می‌کردند. همچنین این افراد، حمایت بیشتری از والدین دریافت کرده و از تعاملات منفی کم‌تری با دوستان نزدیک خود بهره‌مند بودند. کن و کالهون^۱ (۲۰۰۱)، دریافتند افراد دارای شوخ‌طبعی بیشتر، از نظر اجتماعی مطلوبیت بیشتری نیز دارند، نمره این افراد در پرسشنامه نئو نسبت به افرادی که شوخ‌طبعی کم‌تری داشتند، در عامل روان‌نژندی، پایین‌تر و در عامل دلپذیر بودن بالاتر بود. البته، در این پژوهش کسانی که در شوخ‌طبعی نمره پایین می‌گرفتند، انعطاف‌پذیری کم‌تری هم نشان می‌دادند، اما کسانی که از شوخ‌طبعی بیشتری برخوردار بودند، لزوماً انعطاف‌پذیری بیشتری نشان نمی‌دادند. شایان ذکر است که حس شوخ‌طبعی پایین، به عدم مطلوبیت اجتماعی منجر نمی‌شود، اما شوخ‌طبعی بالا، فواید اجتماعی زیادی را به شکل دیگر کیفیت‌های مثبت و ویژگی‌های شخصیتی مثبت به همراه دارد. میکزو^۲ (۲۰۰۴)، دریافت که سطوح پایین اضطراب بین فردی و ارتباط‌هایی که بیشتر پاداش‌دهنده هستند، مهارت بیشتر در خلق شوخی را پیش‌بینی می‌کنند. این نتایج نشان داد که در واقع احساس امنیت افراد است که تمایل آن‌ها به استفاده از شوخی در جمع را پیش‌بینی می‌کند و باعث می‌شود که از شوخی به عنوان یک راه‌کار مقابله‌ای استفاده شود. افرادی که توانایی بیشتری در خلق شوخی دارند، کم‌تر تنهایی را تجربه می‌کنند. به علاوه افرادی که بهتر از سایرین می‌توانند در دیگران هیجان‌ها یا عواطف مثبت را برانگیزانند، رضایت بیشتری از ارتباط‌هایشان با دیگران دارند.

شوخی‌های غنی برای بیان اندیشه‌ها و احساسات آدمی است که ویژگی‌های ممتاز و برتر دارد. تحقیقات زیادی نشان داده‌اند افرادی که حس شوخ‌طبعی بالاتری دارند، دارای عملکرد شخصی، خانوادگی، شغلی، تحصیلی، اجتماعی بالاتری هستند، از مشکلات جسمی کم‌تری رنج می‌برند، آشفتگی روانی کم‌تری داشته و از نظر اجتماعی، سازگارتر و امیدوارتر هستند تا افرادی که از نظر حس شوخ‌طبعی در سطح پایین‌تری هستند. دارا بودن این حس باعث می‌شود موانع ارتباطی از بین برود و در مجموع فرد مشکلات بین‌فردی کم‌تری داشته باشد (سلطانوف^۳، ۱۹۹۵).

-
1. Cann & Calhoun
 2. Miczo
 3. Sultanoff

پژوهش‌ها تأیید کرده‌اند که چهار سبک شوخ‌طبعی با به‌زیستی هیجانی ارتباط دارند (مارتین ۲۰۰۷). به‌طور خاص شوخ‌طبعی خود فزاینده با متغیرهای به‌زیستی هیجانی مانند عزت نفس، خوش‌بینی، خلق مثبت و بشاش بودن همبستگی مثبت و با افسردگی، اضطراب، نشخوار، ادراک استرس و پریشانی و روان‌رنجورخویی همبستگی منفی دارد. در حالی که شوخ‌طبعی پیونددهنده ارتباط قوی با به‌زیستی هیجانی، به‌خصوص با متغیرهایی شامل صمیمیت، رضایت‌مندی از رابطه، حمایت اجتماعی، کفایت بین‌فردی، دلبستگی ایمن و برون‌گرایی همبستگی مثبت و با تنهایی و اضطراب بین‌فردی همبستگی منفی دارد. از سوی دیگر، شوخ‌طبعی خودشکن با اضطراب، افسردگی، علائم روان‌پزشکی، دلبستگی نایمن و روان‌رنجورخویی و ارتباط منفی با عزت نفس و خوش‌بینی همبستگی مثبت دارد. در حالی که شوخ‌طبعی پرخاشگرانه، به‌طور شدید و قوی با به‌زیستی هیجانی ارتباط کمی و با متغیرهایی مانند رضایت‌مندی از رابطه، کفایت بین‌فردی، سازگاری و دیانت همبستگی منفی و با خصومت و روان‌رنجورخویی رابطه مثبت دارد (ورنون و همکاران، ۲۰۰۹).

بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است تا بر مبنای پیشینه مطالعاتی رابطه سبک‌های شوخ‌طبعی، هوش هیجانی و کفایت اجتماعی بررسی کند. بر این اساس فرضیه‌های زیر تدوین و آزمون شدند:

۱. بین سبک‌های شوخ‌طبعی با هوش هیجانی و خرده مقیاس‌های آن رابطه وجود دارد.
۲. بین سبک‌های شوخ‌طبعی با کفایت اجتماعی و خرده مقیاس‌های آن رابطه وجود دارد.
۳. بین هوش هیجانی و کفایت اجتماعی رابطه وجود دارد.
۴. بین خرده مقیاس‌های هوش هیجانی و خرده مقیاس‌های کفایت اجتماعی رابطه وجود دارد.
۵. سبک‌های مثبت شوخ‌طبعی و هوش هیجانی پیش‌بینی‌کننده‌های کفایت اجتماعی در دانشجویان هستند.
۶. سبک‌های منفی شوخ‌طبعی و هوش هیجانی پیش‌بینی‌کننده‌های کفایت اجتماعی در دانشجویان هستند.
۷. بین سبک‌های شوخ‌طبعی در دانشجویان پسر و دختر گروه‌های فنی مهندسی و علوم انسانی تفاوت وجود دارد.



۸. بین هوش هیجانی در دانشجویان پسر و دختر گروه‌های فنی مهندسی و علوم انسانی تفاوت وجود دارد.
۹. بین کفایت اجتماعی در دانشجویان پسر و دختر گروه‌های فنی مهندسی و علوم انسانی تفاوت وجود دارد.

روش

پژوهش حاضر مطالعه توصیفی از نوع همبستگی است. جمعیت آماری پژوهش حاضر کلیه دانشجویان دختر و پسر مقطع کارشناسی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در دو گروه فنی مهندسی و علوم انسانی بودند. با توجه به جدول مورگان تعداد ۴۰۰ نفر از دانشجویان دختر و پسر به عنوان نمونه پژوهش تعیین و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. به این صورت که ابتدا از بین دانشگاه‌های دولتی شهر تهران، ۳ دانشگاه (دانشگاه تهران، شهید بهشتی و تربیت معلم تهران) به قید قرعه انتخاب و سپس از هر دانشگاه، دانشکده‌های فنی مهندسی و علوم انسانی به دلیل هدف مقایسه این دو گروه انتخاب شدند و از هر دانشکده نمونه‌های مورد نظر، از بین دانشجویان انتخاب و پرسشنامه‌های مورد نظر در بین آن‌ها اجرا شد. پس از کنار گذاشتن پرسشنامه‌های ناقص، در نهایت حجم نمونه شامل ۳۹۵ نفر (۱۹۹ دختر و ۱۹۶ پسر) شد.

ابزارهای استفاده شده در این پژوهش عبارت هستند از:

پرسشنامه سبک‌های شوخ‌طبعی HSQ (مارتین و همکاران، ۲۰۰۳): یک آزمون خودگزارش‌دهی ۳۲ آیتمی است که برای اندازه‌گیری چهار سبک شوخ‌طبعی پیونددهنده، خودفزاینده، پرخاشگرانه و خودشکن طراحی شده است. هر زیر مقیاس حاوی ۸ آیتم است و آزمودنی به هر آیتم در مقیاس هفت درجه‌ای از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۷) پاسخ می‌دهد. نمره‌گذاری ماده‌های ۳۱، ۲۹، ۲۵، ۲۳، ۲۲، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۹، ۷، ۱ معکوس است. پایایی بازآزمایی^۱ این مقیاس در یک نمونه ۱۷۹ نفری (۱۲۴ زن و ۵۵ مرد) دانشجویان رشته روان‌شناسی بین ۰/۸۰ تا ۰/۸۵ تعیین شد. همچنین روایی^۲ پرسشنامه در یک نمونه ۱۶۵ نفری

1. Test-Retest Reliability

2. Validity

(۱۱۳ زن و ۵۲ مرد) برای سبک پیونددهنده ($r = 0/22, p < 0/05$) و سبک خودفزاینده ($r = 0/33, P < 0/01$) معنادار بود. روایی همزمان نیز با اجرای این مقیاس به همراه چندین پرسشنامه در این زمینه در بین ۱۶۵ نفر (۷۱ مرد و ۹۴ زن) از دانشجویان مقطع لیسانس بررسی شد (مارتین و همکاران، ۲۰۰۳).

بعد از ترجمه کردن این آزمون به فارسی توسط پژوهشگر، پرسشنامه در یک نمونه ۷۰ نفری از دانشجویان اجرا شد و به این ترتیب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۸۴ و برای سبک‌های پیونددهنده، خودفزاینده، پرخاشگرانه و خودشکن به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۷۶، ۰/۶۴ و ۰/۷۳ به دست آمد.

پرسشنامه ویژگی هوش هیجانی^۱ پترایدز و فورنهام: یک مقیاس خود - سنجی است. فرم اصلی و نخستین آن دارای ۱۴۴ ماده و ۱۵ زیر مقیاس است. فرم مورد استفاده در پژوهش حاضر از ۳۰ سؤال و ۴ زیر مقیاس تشکیل شده است. به هر سؤال در یک مقیاس هفت درجه‌ای از کاملاً موافقم (۷) تا کاملاً مخالفم (۱) نمره داده می‌شود. نمره‌گذاری ماده‌های ۲۸، ۲۶، ۲۵، ۲۲، ۱۸، ۱۶، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۰، ۸، ۷، ۵، ۴ و ۲ معکوس است. بنابر گزارش پترایدز و فورنهام (۲۰۰۱)، این پرسشنامه می‌تواند افراد دارای هوش هیجانی بالا و پایین را به خوبی متمایز کند. روایی سازه آن نیز توسط سازندگان ابزار بررسی و تک عاملی بودن آن با روش تحلیل عاملی اکتشافی^۲ تأیید شده است. ضریب همسانی درونی با روش آلفای کرونباخ در نمونه اولیه با ۱۰۲ نفر برابر با ۰/۸۶ گزارش شده است (احمدی ازغندی و همکاران، ۱۳۸۵).

پرسشنامه کفایت بین فردی^۳ (ICQ): این پرسشنامه را بورمهسترو همکاران در سال ۱۹۸۸ منتشر کردند. در پژوهش‌های بعدی که درباره نوجوانان انجام شد، بورمهستر نسخه‌ای اصلاح شده و با عنوان‌بندی جدید از این مقیاس را در سال ۱۹۹۰ ارائه کرد که (پرسشنامه کفایت بین فردی نوجوان) نام‌گذاری شد. اخیراً این پرسشنامه کمی اصلاح و عنوان اصلی‌اش یعنی پرسشنامه تجدیدنظر شده کفایت بین فردی^۴ (ICQ-R) به آن بازگردانده شد. این نسخه به‌طور موفقیت‌آمیزی درباره کودکان ۱۱ سال و دانشجویان و بزرگسالان استفاده شده است.

1. Trait Emotional Intelligence
2. Exploratory Factor Analysis
3. Interpersonal Competence Questionnaire
4. Interpersonal Competence Questionnaire - Revised

این پرسشنامه یک ابزار ۴۰ آیتمی خودگزارشی است که در آن، از شرکت کنندگان خواسته می‌شود که توانایی خود را برای انجام دادن انواع وظایف بین فردی در پنج زمینه متفاوت کفایت اجتماعی (۱). آغازگری روابط «شامل سؤالات ۱-۳۶-۳۱-۲۶-۲۱-۱۶-۱۱-۶-۱»؛ ۲. حمایت عاطفی «شامل سؤالات ۱-۳۷-۳۲-۲۷-۲۲-۱۷-۱۲-۷-۲»؛ ۳. بیان تأثیرگذار «شامل سؤالات ۱-۳۸-۳۳-۲۸-۲۳-۱۸-۱۳-۸-۳»؛ ۴. خودافشایی «شامل سؤالات ۱-۳۹-۳۴-۲۹-۲۴-۱۹-۱۴-۹-۴»؛ ۵. حل تعارض «شامل سؤالات ۱-۴۰-۳۵-۳۰-۲۵-۲۰-۱۵-۱۰-۵» ارزیابی کنند. شیوه نمره‌گذاری در این پرسشنامه طبق مقیاس لیکرت ۱ (خیلی کم) تا ۵ (خیلی زیاد) است.

در پژوهش کانینگ^۱ (۲۰۰۶)، ساختار ۵ عاملی پرسشنامه کفایت بین فردی بورمهستر از طریق تحلیل معادلات ساختاری^۲ تأیید شد و همسانی درونی به روش آلفای کرونباخ (۰/۸۴) - گزارش شده است. و همچنین برای بررسی روایی ملاکی، پرسشنامه مذکور به همراه فرم کوتاه پرسشنامه پنج عاملی شخصیت (NEO-FFI) اجرا شد. نتایج اجرای این آزمون‌ها نشان داد که زیرمقیاس‌های پرسشنامه کفایت بین فردی با زیرمقیاس‌های پرسشنامه پنج عامل شخصیت (برون‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، پذیرا بودن و سازگاری) همبستگی مثبت و با زیرمقیاس روان‌رنجور خوئی، همبستگی منفی دارند.

این پرسشنامه را پژوهشگر به فارسی ترجمه کرد و پایایی این ابزار در نمونه مورد بررسی با روش آلفای کرونباخ محاسبه شد. پایایی کل پرسشنامه ۰/۹۱؛ آغازگری روابط ۰/۸۳، حمایت عاطفی ۰/۷۴، بیان تأثیرگذار ۰/۸۵ خود افشایی ۰/۷۳ و حل تعارض ۰/۸۰ به دست آمد. روایی صوری پرسشنامه نیز توسط گروهی از اساتید روان‌شناسی و مشاوره در دانشگاه الزهرا تأیید شد.

-
1. Kanning
 2. Structure equation analysis

یافته‌ها

از تعداد ۳۹۵ آزمودنی ۱۹۹ نفر دختر (۵۰/۴٪) و ۱۹۶ نفر پسر (۴۹/۶٪) بودند. ۵۰/۱٪ آزمودنی‌ها در رشته‌های فنی و مهندسی و ۴۹/۹٪ در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کردند. فرضیه ۱: بین سبک‌های شوخ‌طبعی با هوش هیجانی و خرده مقیاس‌های آن رابطه وجود دارد.

جدول ۱: آزمون همبستگی پیرسون میان دو متغیر احساس شوخ‌طبعی و هوش هیجانی و خرده مقیاس‌های آن

| متغیر | خوش‌بینی | درک عواطف خود و دیگران | کنترل عواطف | مهارت اجتماعی | نمره کل هوش هیجانی |
|--------------|----------------|------------------------|-------------|---------------|--------------------|
| سبک‌های مثبت | سبک پیونددهنده | ۰/۱۷۴** | ۰/۱۸۵** | ۰/۱۲۱* | ۰/۲۴۹** |
| | سبک خودفزاینده | ۰/۴۱۷** | ۰/۴۴۵** | ۰/۲۱۰** | ۰/۱۷۷** |
| | سبک پرخاشگرانه | ۰/۰۱۷ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۴ |
| سبک‌های منفی | سبک خودشکن | ۰/۲۱۴** | ۰/۱۶۴** | ۰/۳۷۹** | ۰/۳۱۲** |
| | | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ |

** معناداری در سطح ۰/۰۱ و * معناداری در سطح ۰/۰۵

با توجه به نتایج مندرج در جدول فوق؛ بین سبک‌های مثبت شوخ‌طبعی و هوش هیجانی رابطه مثبت و بین سبک‌های منفی شوخ‌طبعی و هوش هیجانی رابطه منفی برقرار است. همچنین بین زیر مقیاس‌های هوش هیجانی و سبک‌های مثبت و منفی احساس شوخ‌طبعی همین رابطه حاکم است. همچنین نتایج جدول فوق حاکی از معناداری تمام ضرایب رابطه است.

فرضیه ۲: بین سبک‌های شوخ‌طبعی با کفایت اجتماعی و خرده مقیاس‌های آن رابطه وجود دارد.

جدول ۲: آزمون همبستگی میان دو متغیر احساس شوخ‌طبعی و کفایت اجتماعی

| متغیر | آغازگری روابط | حمایت عاطفی | بیان تأثیرگذار | خود افشایی | حل تعارض | نمره کل کفایت اجتماعی |
|----------------|---------------|-------------|----------------|------------|----------|-----------------------|
| سبک پیونددهنده | ۰/۱۷۶** | ۰/۱۸۳** | ۰/۱۱۵* | ۰/۱۵۲** | ۰/۱۵۴** | ۰/۲۰۲** |
| سبک خودفزاینده | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۲۲ | ۰/۰۰۲ | ۰/۰۰۲ | ۰/۰۰۰ |
| سبک پرخاشگرانه | ۰/۳۶۳** | ۰/۲۶۷** | ۰/۲۸۵** | ۰/۱۵۶** | ۰/۳۶۱** | ۰/۳۶۹** |
| سبک خودشکن | ۰/۰۴۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۲ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ |
| سبک مثبت | -۰/۰۴۰ | -۰/۱۱۳* | -۰/۰۷۱ | -۰/۱۳۴** | -۰/۱۸۷** | -۰/۰۷۱ |
| سبک منفی | ۰/۴۲۹ | ۰/۰۲۵ | ۰/۱۶۰ | ۰/۰۰۸ | ۰/۰۰۰ | ۰/۱۵۹ |
| سبک خودشکن | -۰/۱۲۲* | -۰/۰۸۶ | -۰/۲۵۷** | -۰/۰۵۳ | -۰/۰۷۶ | -۰/۱۳۲** |
| | ۰/۰۱۶ | ۰/۰۸۹ | ۰/۰۰۰ | ۰/۲۹۳ | ۰/۱۳۲ | ۰/۰۰۹ |

* معناداری در سطح ۰/۰۱ و * معناداری در سطح ۰/۰۵

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد بین کفایت اجتماعی و سبک‌های مثبت شوخ‌طبعی رابطه مثبت و بین کفایت اجتماعی و سبک‌های منفی شوخ‌طبعی رابطه منفی برقرار است. این رابطه درباره کلیه سبک‌ها به جز سبک پرخاشگرانه معنادار محاسبه شده است. کلیه خرده مقیاس‌های کفایت اجتماعی نیز به همین ترتیب با سبک‌های مثبت و منفی شوخ‌طبعی رابطه دارند. در سبک‌های مثبت، کلیه ضرایب معنادار هستند، اما سبک‌های منفی با برخی از زیر مقیاس‌ها رابطه نشان داده و با برخی دیگر رابطه نشان نداده است.

فرضیه ۳: بین هوش هیجانی و کفایت اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول ۳: آزمون همبستگی میان دو متغیر هوش هیجانی و کفایت اجتماعی

| متغیر | شاخصه میزان همبستگی | سطح معناداری |
|---------------|---------------------|--------------|
| هوش هیجانی | ۰/۵۷۹** | ۰/۰۰۰ |
| کفایت اجتماعی | | |

** معناداری در سطح ۰/۰۱ و * معناداری در سطح ۰/۰۵

میزان همبستگی به دست آمده از دو متغیر هوش هیجانی و کفایت اجتماعی، $r = ۰/۵۷۹$ با سطح معناداری $p = ۰/۰۰$ است. این همبستگی معنادار است و فرضیه سوم پژوهش با میزان اطمینان ۹۹٪ تأیید قرار می‌شود؛ یعنی میان هوش هیجانی و کفایت اجتماعی رابطه مثبت و

معناداری وجود دارد.

فرضیه ۴: بین خرده مقیاس‌های هوش هیجانی و خرده مقیاس‌های کفایت اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول ۴: آزمون همبستگی میان خرده مقیاس‌های دو متغیر هوش هیجانی و کفایت اجتماعی

| متغیر | خوش‌بینی | درک عواطف خود و دیگران | کنترل عواطف | مهارت اجتماعی | نمره کل هوش هیجانی |
|-----------------------|----------|------------------------|-------------|---------------|--------------------|
| آغازگری روابط | ۰/۳۸۴** | ۰/۵۶۴** | ۰/۲۸۰** | ۰/۴۸۵** | ۰/۵۳۶** |
| | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ |
| حمایت عاطفی | ۰/۳۰۱** | ۰/۴۸۹** | ۰/۲۳۰** | ۰/۴۲۰** | ۰/۴۵۰** |
| | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ |
| بیان تأثیر گذار | ۰/۴۳۲** | ۰/۵۶۴** | ۰/۴۳۶** | ۰/۴۶۷** | ۰/۵۹۳** |
| | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ |
| خود افشایی | ۰/۰۹۱ | ۰/۲۳۰** | -۰/۰۶۴ | ۰/۲۰۲** | ۰/۱۵۰** |
| | ۰/۰۷۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۲۰۲ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۳ |
| حل تعارض | ۰/۳۶۹** | ۰/۵۸۲** | ۰/۳۲۶** | ۰/۴۲۰** | ۰/۵۳۵** |
| | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ |
| نمره کل کفایت اجتماعی | ۰/۴۰۳** | ۰/۶۳۲** | ۰/۳۱۰** | ۰/۵۱۲** | ۰/۵۷۹** |
| | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ |

** معناداری در سطح (۰/۰۱) و * معناداری در سطح (۰/۰۵)

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که بین تقریباً تمام خرده مقیاس‌های هوش هیجانی و کفایت اجتماعی رابطه مثبت و معنادار در سطح (۰/۰۱) وجود دارد، به جز در خرده مقیاس خودافشایی و کنترل عواطف و خوش‌بینی که رابطه معناداری به دست نیامده است.

فرضیه ۵: سبک‌های مثبت شوخ طبعی و هوش هیجانی پیش‌بینی کننده‌های کفایت اجتماعی در دانشجویان هستند.

جدول ۵: آزمون رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی سهم هریک از متغیرهای هوش هیجانی و سبک‌های مثبت شوخ‌طبعی در کفایت اجتماعی

| متغیرها | ضریب b | ضریب بتا | نسبت t | سطح معناداری | ضریب تعیین | خطای استاندارد برآورد |
|----------------|--------|----------|--------|--------------|------------|-----------------------|
| هوش هیجانی | ۵/۱۸ | ۰/۵۲۲ | ۱۱/۷۱ | ۰/۰۰۰ | ۰/۶۰۵ | ۲/۰۷ |
| سبک پیونددهنده | ۱/۵۵ | ۰/۰۵۶ | ۱/۳۱۰ | ۰/۱۹۱ | | |
| سبک خودفزاینده | ۳/۹۵ | ۰/۱۳۱ | ۲/۸۷ | ۰/۰۰۴ | | |

نتایج آزمون رگرسیون در جدول فوق نشان می‌دهد؛ ضریب تعیین ۶۰٪ تغییرات در متغیر کفایت اجتماعی توسط دو متغیر سبک‌های مثبت شوخ‌طبعی (پیونددهنده و خود فزاینده) و هوش هیجانی تبیین می‌شود. ضرایب بتای به دست آمده در جدول نشان می‌دهد که تغییر یک واحد انحراف معیار در متغیر هوش هیجانی به عنوان یک متغیر پیش‌بین موجب ۰/۵۲ انحراف معیار تغییر در متغیر کفایت اجتماعی می‌شود. درباره متغیر سبک‌های مثبت شوخ‌طبعی نیز تغییر یک واحد انحراف معیار در متغیر سبک خود فزاینده به عنوان یک متغیر پیش‌بین موجب ۰/۱۳ انحراف معیار تغییر در کفایت اجتماعی می‌شود. اما درباره سبک پیونددهنده این گونه نیست. فرضیه ۶: سبک‌های منفی شوخ‌طبعی و هوش هیجانی پیش‌بینی کننده‌های کفایت اجتماعی در دانشجویان هستند.

جدول ۶: آزمون رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی سهم هریک از متغیرهای هوش هیجانی و سبک‌های منفی شوخ‌طبعی در کفایت اجتماعی

| متغیرها | ضریب b | ضریب بتا | نسبت t | سطح معناداری | ضریب تعیین | خطای استاندارد برآورد |
|----------------|--------|----------|--------|--------------|------------|-----------------------|
| هوش هیجانی | ۶/۰۷ | ۰/۶۱۱ | ۱۴/۰۸ | ۰/۰۰۰ | ۰/۵۹۳ | ۲/۰۹ |
| سبک پرخاشگرانه | ۱/۹۸ | ۰/۰۵۴ | ۱/۲۴ | ۰/۲۱۵ | | |
| سبک خودشکن | ۱/۰۱ | ۰/۰۳۴ | ۰/۷۵ | ۰/۴۵۰ | | |

نتایج آزمون رگرسیون در جدول فوق نشان می‌دهد؛ ضریب تعیین، ۵۹٪ تغییرات در متغیر کفایت اجتماعی توسط دو متغیر سبک‌های منفی شوخ‌طبعی (پرخاشگرانه و خود شکن) و هوش هیجانی تبیین می‌شود. ضرایب بتای به‌دست آمده در جدول نشان می‌دهد که تغییر یک واحد انحراف معیار در متغیر هوش هیجانی به عنوان یک متغیر پیش‌بین موجب ۰/۶۱ انحراف معیار تغییر در متغیر کفایت اجتماعی می‌شود، اما درباره متغیر سبک‌های منفی شوخ‌طبعی (سبک پرخاشگرانه و سبک خود شکن) این گونه نیست.

فرضیه هفتم: بین سبک‌های شوخ‌طبعی در دانشجویان پسر و دختر گروه‌های فنی مهندسی و علوم انسانی تفاوت وجود دارد.

جدول ۷: آزمون تحلیل واریانس دو راهه برای بررسی تأثیر جنسیت و رشته تحصیلی بر سبک‌های شوخ‌طبعی

| متغیر | منابع واریانس | شاخصه‌ها | مجموع مجذورات | درجه آزادی | میانگین مجذورات | آماره F | سطح معناداری |
|----------------|--------------------|----------|---------------|------------|-----------------|---------|--------------|
| سبک خودکننده | اثر جنسیت | | ۳۵/۴۵۱ | ۱ | ۳۵/۴۵۱ | ۰/۴۱۰ | ۰/۵۲۲ |
| | اثر رشته | | ۴۹۱/۷۶۷ | ۱ | ۴۹۱/۷۶۷ | ۵/۶۹۴ | ۰/۰۱۷* |
| | تعامل جنسیت و رشته | | ۲/۸۰۳ | ۱ | ۲/۸۰۳ | ۰/۰۳۲ | ۰/۸۵۷ |
| سبک خودرازیانه | واریانس خطا | | ۳۳۷۶۹/۸۰۰ | ۳۹۱ | ۸۶/۳۶۸ | | |
| | واریانس کل | | ۶۸۵۱۶۰ | ۳۹۵ | | | |
| | اثر جنسیت | | ۲۰۰/۱۳۴ | ۱ | ۲۰۰/۱۳۴ | ۲/۷۱۴ | ۰/۱۰۰ |
| سبک پرخاشگرانه | اثر رشته | | ۱۴/۴۴۳ | ۱ | ۱۴/۴۴۳ | ۰/۱۹۶ | ۰/۶۵۸ |
| | تعامل جنسیت و رشته | | ۱۴۰/۴۰۲ | ۱ | ۱۴۰/۴۰۲ | ۱/۹۰۴ | ۰/۱۶۸ |
| | واریانس خطا | | ۲۸۸۳۶/۶۳۹ | ۳۹۱ | ۷۳/۷۵۱ | | |
| سبک پرخاشگرانه | واریانس کل | | ۴۱۱۶۴۵ | ۳۹۵ | | | |
| | اثر جنسیت | | ۶۱۵/۱۱۶ | ۱ | ۶۱۵/۱۱۶ | ۱۲/۴۰۴ | ۰/۰۰۰*** |
| | اثر رشته | | ۰/۱۷۳ | ۱ | ۰/۱۷۳ | ۰/۰۰۳ | ۰/۹۵۳ |
| سبک خودکننده | تعامل جنسیت و رشته | | ۵/۸۵۱ | ۱ | ۵/۸۵۱ | ۰/۱۱۸ | ۰/۷۳۱ |
| | واریانس خطا | | ۱۹۳۸۹/۹۹۷ | ۳۹۱ | ۴۹/۵۹۱ | | |
| | واریانس کل | | ۲۷۹۲۸۸ | ۳۹۵ | | | |
| سبک خودکننده | اثر جنسیت | | ۱۱۱۴/۰۸۲ | ۱ | ۱۱۱۴/۰۸۲ | ۱۵/۱۸۶ | ۰/۰۰۰*** |
| | اثر رشته | | ۱۹۲/۲۵۵ | ۱ | ۱۹۲/۲۵۵ | ۲/۶۲۱ | ۰/۱۰۶ |
| | تعامل جنسیت و رشته | | ۲۶۹/۴۵۹ | ۱ | ۲۶۹/۴۵۹ | ۳/۶۷۳ | ۰/۰۵۶ |
| سبک خودکننده | واریانس خطا | | ۲۸۶۸۵/۳۳۶ | ۳۹۱ | ۷۳/۳۶۴ | | |
| | واریانس کل | | ۲۵۵۴۴۳ | ۳۹۵ | | | |

* معناداری در سطح ۰/۰۱ و * معناداری در سطح ۰/۰۵

با توجه به نتایج مندرج در جدول فوق، متغیر جنسیت با میزان $F = 0/410$ و سطح معناداری $sig = 0/522$ در سبک پیونددهنده تأثیر ندارد، اما متغیر رشته با میزان $F = 5/694$ و سطح معناداری $p = 0/05$ ($sig = 0/017$) در سبک پیونددهنده تأثیر دارد و تعامل جنسیت و رشته با میزان $f = 0/322$ و سطح معناداری $sig = 0/857$ باعث تفاوت معناداری در سبک پیونددهنده نمی‌شوند. همچنین، متغیر جنسیت با میزان $F = 2/114$ و سطح معناداری $sig = 0/1$ در سبک خود فزاینده تأثیر ندارد. همچنین متغیر رشته با میزان $F = 0/196$ و سطح معناداری $sig = 0/658$ و تعامل جنسیت و رشته با میزان $f = 1/904$ و سطح معناداری $sig = 0/168$ باعث تفاوت معناداری در سبک خود فزاینده نمی‌شوند. با توجه به نتایج مندرج در جدول فوق، متغیر جنسیت با میزان $F = 12/404$ و معناداری در سطح $p = 0/000$ ($sig = 0/000$) در سبک پرخاشگرانه تأثیر معناداری دارد. اما متغیر رشته با میزان $F = 0/003$ و سطح معناداری $sig = 0/953$ در سبک پرخاشگرانه تأثیر ندارد و تعامل جنسیت و رشته با میزان $f = 0/118$ و سطح معناداری $sig = 0/331$ باعث تفاوت معناداری در سبک پرخاشگرانه نمی‌شوند. همچنین، متغیر جنسیت با میزان $F = 15/186$ و سطح معناداری $sig = 0/000$ ($P = 0/01$) در سبک خودشکن تأثیر معناداری دارد. اما متغیر رشته با میزان $F = 2/621$ و سطح معناداری $sig = 0/106$ در سبک خود شکن تأثیر ندارد و تعامل جنسیت و رشته نیز با میزان $F = 3/673$ و سطح معناداری $sig = 0/056$ باعث تفاوت معناداری در سبک خودشکن نمی‌شوند.

فرضیه هشتم: بین هوش هیجانی در دانشجویان پسر و دختر گروه‌های فنی مهندسی و علوم انسانی تفاوت وجود دارد.

جدول ۸: آزمون تحلیل واریانس دو راهه برای بررسی تأثیر جنسیت و رشته تحصیلی بر هوش هیجانی

| منابع واریانس | شاخصه‌ها | مجموع مجذورات | درجه آزادی | میانگین مجذورات | آماره F | سطح معناداری |
|--------------------|----------|---------------|------------|-----------------|---------|--------------|
| اثر جنسیت | | ۳۶۱/۳۵۹ | ۱ | ۳۶۱/۳۵۹ | ۰/۵۲۹ | ۰/۴۶۷ |
| اثر رشته | | ۱۹۷/۷۴۵ | ۱ | ۱۹۷/۷۴۵ | ۰/۲۹۰ | ۰/۵۹۱ |
| تعامل جنسیت و رشته | | ۹۱۵/۱۲۰ | ۱ | ۹۱۵/۱۲۰ | ۱/۳۴۱ | ۰/۲۴۸ |
| واریانس خطا | | ۲۶۶۸۴۶/۵۵۱ | ۳۹۱ | ۶۸۲/۴۷۲ | | |
| واریانس کل | | ۸۵۶۸۵۴۳ | ۳۹۵ | | | |

** معناداری در سطح ۰/۰۱ و * معناداری در سطح ۰/۰۵

نتایج مندرج در جدول ۸ حاکی از آن است که متغیر جنسیت با میزان $F = ۰/۵۲۹$ و سطح معناداری $sig = ۰/۴۶۷$ در متغیر هوش هیجانی تأثیر معناداری ندارد. همچنین متغیر رشته با میزان $F = ۰/۲۹۰$ و سطح معناداری $sig = ۰/۵۹۱$ و تعامل جنسیت و رشته نیز با میزان $F = ۱/۳۴۱$ و سطح معناداری $sig = ۰/۲۴۸$ باعث تفاوت معناداری در متغیر هوش هیجانی نمی‌شوند.

فرضیه نهم: بین کفایت اجتماعی در دانشجویان پسر و دختر گروه‌های فنی مهندسی و علوم انسانی تفاوت وجود دارد.

جدول ۹: آزمون تحلیل واریانس دو راهه برای بررسی تأثیر جنسیت و رشته تحصیلی بر کفایت اجتماعی

| منابع واریانس | شاخصه‌ها | مجموع مجزورات | درجه آزادی | میانگین مجزورات | آماره F | سطح معناداری |
|--------------------|----------|---------------|------------|-----------------|---------|--------------|
| اثر جنسیت | | ۰/۳۶۷ | ۱ | ۰/۳۶۷ | ۰/۰۵۴ | ۰/۸۱۷ |
| اثر رشته | | ۶/۲۱۱ | ۱ | ۶/۲۱۱ | ۰/۹۱۰ | ۰/۳۴۱ |
| تعامل جنسیت و رشته | | ۳/۰۴۲ | ۱ | ۳/۰۴۲ | ۰/۰۰۴ | ۰/۹۴۷ |
| واریانس خطا | | ۲۶۶۸/۲۹۶ | ۳۹۱ | ۶/۸۲۴ | | |
| واریانس کل | | ۱۰۹۶۷۲/۱۳۲ | ۳۹۵ | | | |

** معناداری در سطح ۰/۰۱ و * معناداری در سطح ۰/۰۵

نتایج مندرج در جدول ۹ نشان‌دهنده آن است که، متغیر جنسیت با میزان $F = ۰/۰۵۴$ و سطح معناداری $sig = ۰/۸۱۷$ در متغیر کفایت اجتماعی تأثیر معناداری ندارد. همچنین متغیر رشته با میزان $F = ۰/۹۱۰$ و سطح معناداری $sig = ۰/۳۴۱$ و تعامل جنسیت و رشته نیز با میزان $F = ۰/۰۰۴$ و سطح معناداری $sig = ۰/۹۴۷$ سبب تفاوت معناداری در متغیر کفایت اجتماعی نمی‌شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر رابطه بین سبک‌های شوخ‌طبعی، هوش هیجانی و کفایت اجتماعی در نمونه‌ای از دانشجویان بررسی شد. نتایج پژوهش نشان داد که بین سبک‌های مثبت شوخ‌طبعی و هوش هیجانی رابطه مثبت معنادار و بین سبک‌های منفی شوخ‌طبعی و هوش هیجانی رابطه



منفی معنادار برقرار است. همچنین بین زیر مقیاس‌های هوش هیجانی و سبک‌های مثبت و منفی شوخ‌طبعی همین رابطه حاکم است. بدین معنا که دانشجویانی که از سبک‌های شوخ‌طبعی پیونددهنده و خودفزاینده سود می‌جویند از هوش هیجانی بالاتری بهره‌مند هستند، در حالی که سطح هوش هیجانی در دانشجویانی پایین‌تر است که از سبک‌های شوخ‌طبعی پرخاشگرایانه و خودشکن استفاده می‌کنند.

این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های گیگناس و همکاران (۲۰۱۴)؛ ورنون و همکاران (۲۰۰۹)؛ گرون و همکاران (۲۰۰۸)؛ ییپ و مارتین (۲۰۰۶)؛ فرای^۱ (۱۹۹۵) و از پژوهش‌های داخلی با نتایج پژوهش علی‌نیا کروئی و همکاران (۱۳۸۷) مطابقت دارد.

گرون و همکاران (۲۰۰۸) همبستگی‌های مثبت بین نمرات هوش هیجانی کلی و دو سبک مثبت شوخ‌طبعی و همبستگی‌های منفی با دو سبک منفی شوخ‌طبعی را گزارش دادند. همچنین نتایج تحقیق علی‌نیا کروئی و همکاران (۱۳۸۷)، وجود همبستگی بین سبک‌های شوخ‌طبعی و هوش هیجانی را تأیید کردند.

نتایج تحقیق ییپ و مارتین (۲۰۰۶)، نشان داد که بین سبک‌های شوخ‌طبعی و هوش هیجانی رابطه معناداری وجود دارد. در این تحقیق سبک شوخ‌طبعی خودفزاینده رابطه مثبتی با بعد مدیریت و کنترل عواطف داشت. نکته جالب در این تحقیق آن بود که اگر چه شوخ‌طبعی پیونددهنده با شوخ‌طبعی خودفزاینده رابطه و همبستگی نسبی داشت و این دو سبک شوخی اغلب به روش‌های مشابهی با متغیرهای دیگر نیز ارتباط و همبستگی دارند، اما شوخ‌طبعی پیونددهنده رابطه‌ای با بعد مدیریت و کنترل عواطف هوش هیجانی نداشت. این امر بیان می‌کند که این حیطه، زمینه‌ای است که دو سبک مثبت شوخی به‌طور تجربی و هم مفهومی از هم متمایز می‌شوند. از سوی دیگر سبک‌های منفی شوخ‌طبعی (پرخاشگرایانه و خودشکن)، همبستگی منفی با بعد درک عواطف هوش هیجانی داشتند.

فرای (۱۹۹۵)، در یک بررسی گسترده تأثیر شوخی بر آشفستگی‌های روزانه و بیماری‌های جسمی را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که احساس شوخ‌طبعی بالا به زنان کمک می‌کند تا بهتر با تنیدگی‌های روزانه کنار بیایند. و همچنین شوخی تأثیرات تعدیل‌کننده‌ای بر بیماری جسمی و همین‌طور آشفستگی‌های هیجانی مثل غم و اندوه دارد. در این راستا، کلی (۲۰۰۲)،

نتیجه گرفت که بین نگرانی و شوخ‌طبعی رابطه‌ای منفی وجود دارد. نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد که عامل خُلق شوخی، به طور گسترده‌ای در همبستگی منفی بین شوخ‌طبعی و نگرانی نقش داشته است. به عبارتی عامل خُلق شوخی، ارتباط منفی بین شوخ‌طبعی و نگرانی را بهتر از سایر عوامل پیش‌بینی می‌کند.

طبق یافته‌های ورنون و همکاران (۲۰۰۹) همبستگی فنوتیپی بین سبک‌های شوخ‌طبعی و تمام متغیرهای هوش هیجانی معنادار بود. افرادی که شوخ‌طبعی‌های (پیونددهنده و خودفزاینده) را به طور مناسب برای تسهیل روابط و مدیریت عواطف استفاده می‌کنند، آگاهی‌های هیجانی بیشتر، خودکنترلی هیجانی، جامعه‌پذیری و بهزیستی دارند که همه این‌ها در سازه هوش هیجانی یکپارچه شده‌اند. از سوی دیگر، آن‌ها که از شوخ‌طبعی‌های (پرخاشگرانه و خودکاهنده) بیش از اندازه و به طور نامناسب و به روش‌های خصمانه استفاده می‌کنند، به تحقیر خود در مقابل دیگران تمایل دارند و دارای هوش هیجانی ضعیفی هستند. حقیقتاً استفاده ماهرانه از شوخ‌طبعی یکی از مکانیسم‌های کاربردی افرادی است که در زمینه هوش هیجانی توانمند هستند و برای تنظیم هیجان و تسهیل روابط و بهزیستی تلاش می‌کنند. نتایج سودمند اجتماعی و هیجانی گوناگون سبک‌های مثبت شوخ‌طبعی مانند رضایت‌مندی از رابطه، مقابله با استرس، خوش‌بینی و عزت‌نفس بالا با آگاهی هیجانی و تنظیم هیجان مرتبط است که در حقیقت جنبه‌های مهم هوش هیجانی هستند. افرادی که از سبک شوخ‌طبعی پیونددهنده برای سرگرم کردن دیگران استفاده می‌کنند باید از عواطف آن‌ها آگاه باشند و بدانند چه وقت یک چیزی جذاب و مناسب است یا چه وقت یک چیزی مناسب نیست. علاوه بر این، کسانی که شوخ‌طبعی خودفزاینده را به کار می‌برند، به نظر می‌رسد که بهتر می‌توانند اطلاعات هیجانی را مدیریت کنند. در این مورد شوخی به عنوان استراتژی مقابله و شوخ‌طبع بودن در مواجهه شدن با ناملایمات استفاده می‌شود که ممکن است جنبه‌ای از توانایی مدیریت و تنظیم عواطف باشد. بنابراین، سبک‌های مثبت شوخی به نظر می‌رسد شامل آگاهی هیجانی و تنظیم هیجان در خود و دیگران باشد. از طرفی، افراد با حس تهاجمی و پرخاشگرانه شوخ‌طبعی شاید به درک و مدیریت هیجانات دیگران علاقه‌ای نشان ندهند. عبارات خصمانه و بی‌احساس که برای سرگرمی استفاده می‌کنند ممکن است به لحاظ هیجانی دیگران را جریحه‌دار کند. کسانی که شوخ‌طبعی خود کاهنده را به کار می‌گیرند به سختی هیجانات خود

را درک و کنترل کرده و با بیش‌اندازه تحقیق‌کردن خود از شوخی به عنوان شکلی از انکار دفاعی و ابزاری برای به‌دست آوردن تأیید یا موافقت دیگران استفاده می‌کنند (ورنون و همکاران، ۲۰۰۹)

نتایج دیگر پژوهش نشان داد که بین کفایت اجتماعی و سبک‌های مثبت شوخ‌طبعی رابطه مثبت و بین کفایت اجتماعی و سبک‌های منفی شوخ‌طبعی رابطه منفی برقرار است. این رابطه درباره کلیه سبک‌ها به جز سبک پرخاشگرانه معنادار محاسبه شده است. کلیه خرده‌مقیاس‌های کفایت اجتماعی نیز به همین ترتیب با سبک‌های مثبت و منفی شوخ‌طبعی رابطه دارند. در سبک‌های مثبت (سبک پیونددهنده و خود فزاینده)، کلیه ضرایب معنادار هستند، اما سبک‌های منفی با برخی از زیر مقیاس‌ها رابطه نشان داده و با برخی دیگر رابطه نشان نداده است.

کارکردهای انطباقی متعدد شوخ‌طبعی، به ویژه در محیط‌های اجتماعی، به طور نظری شوخ‌طبعی را با کفایت کلی فرد مرتبط کرده است (مارتین و لفقورت، ۱۹۸۴؛ مگ‌گی، ۱۹۷۹)، پختگی، سلامت و عملکرد مؤثر در محیط، ویژگی‌های این کفایت کلی هستند (وایت^۱، ۱۹۵۹؛ یارو^۲ و همکاران، ۱۹۸۳). توانایی عملکرد مؤثر در دنیای اجتماعی و دستیابی به اهداف بین فردی به عنوان کفایت اجتماعی مفهوم‌سازی شده است (امالی^۳، ۱۹۷۷؛ وین استین^۴، ۱۹۶۹). یک فرد دارای کفایت اجتماعی باید از دامنه وسیعی از مهارت‌های اجتماعی بهره‌مند باشد تا بتواند اهداف بین فردی‌اش را تحقق بخشد. با بیان کارکردهای متنوع شوخ‌طبعی در محیط اجتماعی، از لحاظ نظری به شوخ‌طبعی به عنوان بخشی از این مجموعه کفایت اجتماعی نگریسته می‌شود. مستن (۱۹۸۶) شوخ‌طبعی و کفایت کلی را در میان کودکان مدرسه‌ای (سنین ۱۰ الی ۱۴ سال) مطالعه کرد. نتایج مطالعه نشان داد که شوخ‌طبعی به‌طور مثبت با کفایت اجتماعی رابطه داشت. کودکانی که توانایی‌های شوخ‌طبعی نشان دادند، توسط معلمانشان به عنوان کودکانی درجه‌بندی شدند که شرکت مؤثرتری در کلاس داشتند، (کودکانی که به کلاس و مطالب آموزشی توجه نشان می‌دادند، اهل همکاری، تشریک مساعی و پاسخگو بودند) همسالان به این کودکان به عنوان دانش‌آموزانی محبوب‌تر میان سایر

1. White
2. Yarrow
3. O'Malley
4. Weinstein

دانش‌آموزان، اجتماعی، معاشرتی و خونگرم و دارای توانایی‌های رهبری می‌نگریستند (متی، هرس و ویلکینز^۱، ۱۹۷۱)، در مطالعه‌ای بر روی دانشجویان پسر دوره کارشناسی نتیجه گرفتند که شوخ‌طبعی یک خصیصه مثبت و امتیاز در روابط بین فردی محسوب می‌شود. افرادی که در گروه‌های کوچک از شوخی به‌طور درست و به‌جا و مؤثری استفاده کرده بودند، توسط اعضای گروه به عنوان افرادی با کفایت، درجه‌بندی شدند. کاسر^۲ (۱۹۶۰) نیز در زمینه کارکردهای شوخ‌طبعی در انطباق افراد با موقعیت‌ها و نقش‌های جدید اطلاعاتی به‌دست آورد. کاسر در میان بیماران یک بخش بیمارستانی مطالعه دقیقی انجام داد و دریافت که شوخ‌طبعی به بیماران در ایجاد یک هویت و رسیدن به انسجام گروهی در ارتباط با کارکنان بیمارستان برای تعامل بهتر با آن‌ها کمک کرد. این تحلیل در زمینه استفاده از شوخی در موقعیت‌های تنش‌زا مانند زمانی که فرد با موقعیتی نظیر نقش جدید یا ورود به یک نظام اجتماعی جدید مواجه می‌شود، کاربردهای چشمگیری دارد (به نقل از یانگ، ۱۹۸۸).

گراهام، پاپا و بروکز (۱۹۹۲)، رابطه میان شوخ‌طبعی و کفایت در روابط بین فردی را بررسی کردند و دریافتند که میان این دو یک رابطه مثبت وجود دارد. هرچه یک فرد بتواند استفاده بهتری از شوخ‌طبعی داشته باشد و آن را بهتر تفسیر کند، در موقعیت‌های اجتماعی از کفایت بالاتری بهره‌مند است. بیپ و مارتین (۲۰۰۶)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که سبک‌های مثبت شوخی با ابعاد متعدد کفایت اجتماعی رابطه مثبتی دارند. در حالی که سبک‌های منفی شوخی با کفایت اجتماعی رابطه منفی دارند. در این تحقیق مشخص شد که افرادی که نمرات بالاتری در سبک‌های شوخ‌طبعی خودفزاینده و پیونددهنده داشتند، توانایی بهتری برای شروع روابط و خود افسایی دارند. این دو سبک مثبت شوخ‌طبعی رابطه‌ای با سایر کفایت‌های بین فردی نظیر دفاع از حقوق فردی، حمایت عاطفی یا حل تعارضات نداشتند. در عوض این قابلیت‌ها بیشتر به فقدان سبک‌های منفی شوخی مرتبط بودند تا به حضور سبک‌های مثبت. از یافته‌های دیگر این پژوهش این بود که افرادی که از شوخ‌طبعی خودشکن استفاده می‌کردند، مشکلاتی در دفاع از حقوق خود در مقابل افراد دیگر داشتند و افرادی که از شوخی پرخاشگرانه استفاده می‌کردند توانایی کم‌تری در ارائه حمایت عاطفی و حل تعارضات

1. Mettee, Hrelec & Wilkins

2. Coser

داشتند. کوئیپر^۱ و همکاران (۲۰۰۴)، نیز در تحقیق خود به نتایج مشابه با نتایج پژوهش ییپ و مارتین (۲۰۰۶) رسیدند. نتایج تحقیق این محققان روابط مثبتی را میان توانایی شروع ارتباطات و شوخ‌طبعی خودفزاینده و پیونددهنده و همچنین میان شوخ‌طبعی پرخاشگرانه و توانایی ارائه حمایت عاطفی و حل تعارض، روابط منفی را نشان دادند.

نتایج دیگر این پژوهش نشان داد که بین هوش هیجانی و کفایت اجتماعی رابطه وجود دارد. یعنی هرچه قدر دانشجویان از هوش هیجانی بالاتری بهره‌مند باشند، کفایت اجتماعی بالاتری نیز خواهند داشت. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که بین تقریباً تمام خرده مقیاس‌های هوش هیجانی و کفایت اجتماعی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. به جز در خرده مقیاس‌های خود افشایی و کنترل عواطف و خوش‌بینی که رابطه معناداری به دست نیامده است.

اسکات^۲ (۲۰۰۱)، درباره رابطه هوش هیجانی و روابط بین فردی به این نتیجه رسید که افرادی که هوش هیجانی بالا دارند، توانایی همدلی و خودکنترلی بیشتری در موقعیت‌های اجتماعی دارند. مهارت‌ها و کفایت‌های اجتماعی بیشتری از خود نشان می‌دهند و روابط عاطفی بیشتری با سایرین برقرار می‌کنند. مارکوز، مارتین و براکت (۲۰۰۶)، پژوهشی با عنوان مرتبط‌سازی هوش هیجانی با کفایت اجتماعی و پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان دبیرستانی انجام دادند. یافته‌ها حاکی از آن بود که هوش هیجانی با شش مورد از نه شاخص کفایت اجتماعی و نمرات نهایی رابطه داشت. بهترین یافته‌ها میان هوش هیجانی و اعتماد به نفس، رفتار سازگار اجتماعی و نمرات تحصیلی بود. در این تحقیق مشخص شد که دانش‌آموزانی که هوش هیجانی بالاتری دارند، سازگاری اجتماعی بیشتری دارند. زیرا آن‌ها حالات عاطفی دیگران را بهتر درک می‌کنند، این دانش‌آموزان واژگان زیادی برای بیان احساسات دارند و به راحتی می‌توانند درباره احساسات خود و دیگران بحث کنند و در مواجهه با مشکلات موفق‌تر هستند. این پژوهش همچنین پژوهش‌های پیشین درباره رابطه هوش هیجانی با شاخص‌های رفتار سازگار و شایسته اجتماعی را تأیید و تقویت می‌کند.

از دیگر نتایج پژوهش این بود که متغیر هوش هیجانی و سبک شوخ‌طبعی خودفزاینده

-
1. Kuiper
 2. Schutte

پیش‌بینی‌کننده کفایت اجتماعی دانشجویان هستند (بل، مک‌گی و دافی^۱؛ ۱۹۸۶؛ به نقل از یانگ، ۱۹۸۸)، به مطالعه شوخ‌طبعی، جرأت اجتماعی و کفایت اجتماعی در نمونه‌ای از دانشجویان و زنان مسن اقدام کردند. در این تحقیق مشخص شد که شوخ‌طبعی مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده کفایت اجتماعی در نمونه بزرگسال است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هوش هیجانی پیش‌بینی‌کننده خوب و مهمی برای موفقیت در روابط شخصی، خانوادگی و محل کار است. کارآمدی فرد در مسائل فردی و اجتماعی به طور قابل ملاحظه‌ای توسط تجربه‌های هیجانی و نحوه مواجهه و انطباق با رویدادها تعیین می‌شود. به طور کلی توانش‌های هیجانی، رفتار و پیامدهای زندگی را پیش‌بینی می‌کنند، لذا برای موفقیت در زندگی فردی و اجتماعی اهمیت فراوانی دارند (اکبرزاده، ۱۳۸۳).

نتایج دیگر پژوهش نشان داد که متغیر جنسیت در سبک پرخاشگرانه و سبک خودشکن تأثیر معناداری دارد. و در این زمینه میانگین مردان بالاتر از زنان است، این نتایج با یافته‌های پژوهش‌های پیشین، مارتین و همکاران (۲۰۰۳)؛ کازارین و مارتین (۲۰۰۴)؛ بیپ و مارتین (۲۰۰۶)؛ فور (۲۰۰۲)؛ دیک و هولتزمن (۲۰۱۳) و همچنین در داخل با پژوهش علی‌نیا کروی و همکاران (۱۳۸۷) مطابقت دارد.

مارتین و همکاران (۲۰۰۳) دریافتند که دو سبک شوخ‌طبعی منفی یعنی سبک‌های پرخاشگرانه و خودشکن با مردانگی رابطه مثبت و دو سبک مثبت شوخ‌طبعی یعنی پیونددهنده و خودفزاینده با زنانگی رابطه مثبت دارد. کازارین و مارتین (۲۰۰۴)، در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که تفاوت‌های جنسی اندکی میان دو جنس در استفاده از سبک‌های پیونددهنده و خودفزاینده وجود دارد، در حالی که مردان در مقایسه با زنان از سبک‌های پرخاشگرانه و خودشکن بیشتر استفاده می‌کنند. در تحقیق دیک و هولتزمن (۲۰۱۳)، این ایده حمایت شد که سبک شوخ‌طبعی پرخاشگرانه ممکن است با سطوح بالاتری از حمایت اجتماعی در میان مردان و حمایت اجتماعی کم‌تر در زنان مرتبط باشد. در تحقیق بیپ و مارتین (۲۰۰۶)، امتیازات متوسط مردان در زمینه شوخ‌طبعی پرخاشگرانه به طور معناداری بالاتر از امتیازات زنان در این زمینه بود. فور^۲ (۲۰۰۲)، در پژوهش خود درباره شوخی و راهبردهای مقابله با

1. Bell, MacGee & Duffy

2. Fuhr



تندگی در نوجوانان، دریافت که پسران بیشتر از دختران از شوخی‌های پرخاشگرانه و جنسی استفاده می‌کنند و در کل بیشتر شوخی می‌کنند، اما دختران بیشتر با شوخی شاد و سرگرم می‌شوند.

در زمینه رابطه نوع رشته و سبک‌های شوخ‌طبعی، نتایج تحقیق نشان داد که متغیر رشته تنها در سبک پیونددهنده تأثیر دارد که در این مورد میانگین نمره دانشجویان فنی مهندسی بیشتر از دانشجویان رشته‌های انسانی است. اما متغیر رشته در دیگر سبک‌های شوخ‌طبعی (خودفزاینده، پرخاشگرانه و خودشکن)، تأثیر ندارد. در تبیین چنین یافته‌هایی می‌توان گفت از آن‌جا که شوخ‌طبعی به عنوان یک ویژگی شخصیتی در کودکی و اوایل زندگی شکل می‌گیرد و انتخاب رشته معمولاً در سال‌های آخر نوجوانی انجام می‌شود و این شیوه هم لزوماً با توجه به نیازهای شخصیتی افراد نیست، به نظر می‌رسد که ارتباطی بین شوخ‌طبعی و رشته‌های تحصیلی دیده نشود. تنها در سبک پیوند دهنده است که تفاوت در بین دو گروه دیده می‌شود. شاید علت این تفاوت در میزان اعتماد به نفس این دو گروه باشد که احتمال می‌رود گروه‌های فنی مهندسی به دلیل کاربردی بودن و مقبولیت رشته‌ها در جامعه و امکان یافتن شغل از اعتماد بالاتری بهره‌مند باشند. و همان‌طور که گفته شد افرادی که از سبک‌های مثبت شوخ‌طبعی همچون شوخ‌طبعی پیونددهنده استفاده می‌کنند از اعتماد به نفس بیشتری بهره‌مند هستند.

نتایج تحقیق نشان داد که متغیر جنسیت در متغیر هوش هیجانی تأثیر معناداری ندارد. همچنین متغیر رشته و تعامل جنسیت و رشته نیز باعث تفاوت معناداری در متغیر هوش هیجانی نمی‌شود. بنابراین، این فرضیه تأیید نمی‌شود. یافته‌های این فرضیه درباره فقدان تأثیر جنسیت بر متغیر هوش هیجانی با گزارش مطالعات پتر ایدز و فارنهام (۲۰۰۰)، همسو و با نتایج تحقیقات کرایچ و همکاران (۲۰۰۹)، پترایدز و همکاران (۲۰۰۴) ناهمسو است.

نتایج تحقیق پترایدز و فورنهام (۲۰۰۰)، نشان داد که بین هوش هیجانی مردان و زنان تفاوت معناداری وجود ندارد. اما زنان در بعد مهارت‌های اجتماعی در مقیاس EQ-T نمرات بالاتری نسبت به مردان کسب کردند. همچنین در این پژوهش مشخص شد که مردان معتقد هستند نسبت به زنان هوش هیجانی بیشتری دارند. در پژوهشی دیگر، پترایدز و همکاران (۲۰۰۴)، نقش‌های جنسیتی در رابطه با هوش هیجانی و هوش عمومی را بررسی کردند.

نتیجه‌گیری شد که در دیدگاه مردم هوش شناختی یک صفت اولیه مردانه و هوش هیجانی یک صفت اولیه زنانه محسوب می‌شود. کرایچ و همکاران (۲۰۰۹)، طی تحقیقی همبسته‌های روان‌شناختی و عصبی هوش هیجانی در زنان و مردان را بررسی کردند. یک نمونه بزرگ از مردان و زنان سالم، از نظر هوش هیجانی، شخصیت، خلق، کارکرد شناختی، فعالیت مغز و تغییرپذیری تعداد ضربان قلب آزمون شدند. نتایج نشان داد که زنان نمرات هوش هیجانی‌شان اندکی بالاتر از مردان بود، در حالی که یک نیمرخ روانی مشابه شخصیتی مشخص شد که هوش هیجانی را در هر دو جنس پیش‌بینی می‌کند. مشخص شد عواملی چون برون‌گرایی^۱، وظیفه‌شناسی^۲ و گشودگی^۳، در هوش هیجانی هر دو جنس نقش مثبتی دارند؛ به این معنا که ظرفیت هیجانی بالاتر با معاشرتی بودن، قابل اعتماد بودن و نوگرایی مرتبط است. سطح پایین انگیزتگی قشر مغز (کورتکس) در ایجاد هوش هیجانی پایین در هر دو جنس نقش دارد. اگرچه فقدان تقارن قطعه پیشانی با هوش هیجانی پایین در زنان مرتبط بود، لیکن این یافته تأثیر اندکی بر واریانس کلی در هوش هیجانی داشت (۰/۰۱) و باید در زمینه این تأثیرگذاری احتیاط کرد. یافته‌های این تحقیق نشان داد که زنان از مهارت‌های هیجانی و ادراکات مرتبط با هیجان بالاتری در مقایسه با مردان، بهره‌مند هستند. در کل یافته‌های این پژوهش حاکی از این بود که عوامل شخصیتی و فعالیت مغز همبسته‌های هوش هیجانی هستند که می‌توانند در بروز و نمود تفاوت‌های فردی در هوش هیجانی دو جنس (زنان و مردان) نقش داشته باشند.

نتایج این تحقیق همچنین نشان داد که متغیر رشته باعث تفاوت در میزان هوش هیجانی نمی‌شود. محقق تصور می‌کرد که بین هوش هیجانی دانشجویان گروه انسانی و فنی مهندسی تفاوت وجود دارد، زیرا رشته‌های تحصیلی مختلف به لحاظ ویژگی‌های خاص خود نیازها و الزامات خاص خود را به دانشجو تحمیل می‌کنند. مثلاً دانشجوی رشته فنی مهندسی برای کسب موفقیت تحصیلی و شغلی خود به هوش شناختی بیشتر از هوش هیجانی نیاز دارد. از طرفی برای دانشجویان گروه علوم انسانی وجود ویژگی‌های شخصیتی چون همدلی، مهارت‌های اجتماعی، درک عواطف، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مدیریت و کنترل هیجان و ... از

1. extraversion
2. conscientiousness
3. openness

ضروریات موفقیت در این رشته‌ها محسوب می‌شود. پس می‌توان احتمال داد که آزمودنی‌های این گروه از میانگین هوش هیجانی بالاتری بهره‌مند باشند که در عمل نیز چنین است. اما نتایج تحقیق حاضر نشان داد که متغیر رشته باعث تفاوت در میزان هوش هیجانی نمی‌شود؛ یک تبیین برای چنین یافته‌ای می‌تواند نوع ابزار به‌کار رفته در این پژوهش باشد که یک مقیاس خودسنجی هوش هیجانی است.

در آزمون‌های خودسنجی بر خلاف آزمون‌های عملکردی لازم است تا آزمودنی‌ها نسبت به سطح هوش هیجانی خود یک نوع بینشی داشته باشند. متأسفانه گاهی اوقات آزمودنی‌ها از این بینش بهره‌مند نیستند و درک و فهم دقیق و صحیحی از سطح هوش هیجانی خود ندارند. همچنین در آزمون‌های خودسنجی، آزمودنی‌ها قادرند پاسخ‌های خود را به گونه‌ای تغییر دهند که تصویری بهتر یا مطلوب‌تر از آنچه که واقعاً هستند، به دست دهند (سیاروچی و همکاران، ترجمه امام‌زاده‌ای و نصیری، ۱۳۸۴).

در نهایت مشخص شد که متغیر جنسیت در متغیر کفایت اجتماعی تأثیر معناداری ندارد. همچنین متغیر رشته و تعامل جنسیت و رشته نیز سبب تفاوت معناداری در متغیر کفایت اجتماعی نمی‌شود. همان‌طور که بیان شد، متغیر جنسیت در کفایت اجتماعی تأثیر معناداری ندارد. این چنین می‌توان نتیجه گرفت که این تفاوت‌ها در سنین پایین وجود دارد، ولی با بلوغ و رشد اجتماعی در نوجوانی و جوانی کفایت اجتماعی نیز بالا می‌رود. به نظر محقق این همسانی در کفایت اجتماعی پسران و دختران می‌تواند ناشی از رشد آگاهی‌های اجتماعی جامعه در سال‌های اخیر و بالا رفتن میزان حضور دختران و زنان در عرصه‌های اجتماعی باشد. که این استدلال درباره‌ی متغیر رشته نیز صحیح است.

پیشنهادهای برخاسته از این پژوهش به شرح زیر است:
از آن‌جا که پسران بیشتر از دختران از سبک‌های منفی شوخ‌طبعی استفاده می‌کنند، پیشنهاد می‌شود در جهت تغییر این الگو و کاهش استفاده از سبک‌های پرخاشگرانه و خودشکن در پسران، برنامه‌های آموزشی در سطح دبیرستان‌های پسرانه انجام شود.

پیشنهاد می‌شود که در کتاب‌های دوره ابتدایی از حکایات و داستان‌های طنزآمیز برای آموزش استفاده شود، تا این روحیه در کودکان تقویت شود.

منابع

- احمدی ازغندی، علی، فراست معمار، فرزام، تقوی، سید حسن و ابوالحسنی، آزاده (۱۳۸۵).
روایی و اعتبار پرسشنامه رگه هوش هیجانی پترایدز و فارنهام. *فصلنامه روان‌شناسان
ایرانی*، ۱۰، ۱۶۸-۱۵۷.
- اکبرزاده، نسرين (۱۳۸۳). هوش هیجانی - دیدگاه سالوی و دیگران، تهران: فارابی.
- پولادی ری شهری، علی و گلستانه، موسی (۱۳۸۷). *روان‌شناسی شوخ‌طبعی*. تهران: نسل
نواندیش.
- سیاروچی، ژوزف، فورگاس، ژوزف و مایر، جان. (۱۳۸۳). هوش هیجانی در زندگی روزمره،
ترجمه اصغر نوری، امامزاده‌ای و حبیب‌اله نصیری، اصفهان: نوشته.
- علی‌نیا کروئی، رستم، دوستی، یار علی، دهشیری، غلامرضا و حیدری، محمد حسن (۱۳۸۷).
سبک‌های شوخ‌طبعی، بهزیستی فاعلی و هوش هیجانی در دانشجویان. *فصلنامه روان-
شناسان ایرانی*، ۵ (۱۸): ۱۶۹-۱۵۹.
- گلمن، دانیل (۱۳۸۲). هوش هیجانی، ترجمه نسرين پارسا، تهران: رشد.
- Babosik, Z. (2008). Social competence. *Practice and theory in systems of education*,
Vol 3, N 1. P 23-26.
- Cann, A., & Calhoun, G. (2001). Perceived personality associations with differences
in sense of humor: stereotypes of hypothetical others with high or low sense of
humor. *Humor: international Journal of humor research*, 14(2): pp. 117-130.
- Craig, A., Tran, Y., Hermens, G., Williams, L. M., Kemp, A., Morris, C. & Gordon,
E. (2009). Psychological and neural correlates of emotional intelligence in a
large sample of adult males and females. *Personality and individual differences*.
46, 111-115.
- Dyck, K. T.H., Holtzman, S.(2013). Understanding humor styles and well-being:
The importance of social relationships and gender. *Personality and Individual
Differences*. Vol 55(1), 53-58
- Dubois, D. L. & Felner, R. D. (1996). The quadripartite model of social competence:
Theory and applications to clinical intervention. In M. A. Reineke, F. M.
Dattilio, & A. Freeman (Eds.), *cognitive therapy with children and adolescence*
(pp. 124-148). New York, Ny: The Guilford Press.
- Fry, P. S. (1995). Perfectionism, humor and potimism as moderator of health
outcomes and determinants of coping style pf women executives. *Genetic, social
& General psychology Monographs*. Vol 121, 211-245.
- Fuhr, M. (2002). Coping humor in early adolescence. *Humor: international Journal
of humor research*, 15 (3): pp. 283 - 304.

- Greven, C., Chamorro-Premuzic, T., Arteché, A. & Furnham, A. (2008). A hierarchical integration of dispositional determinants of general health in student: the Big Five, trait emotional intelligence and humor style. *Personality and Individual Differences*, 44, 1562-1573.
- Graham, E., Papa, M. & Brooks, G. (1992). Functions of humor in conversation: Conceptualization and measurement. *Western Journal of Communication*, 56(2), 161-183.
- Gignac, G.E., Karatammoglou, A., Wee, S. & Palacios, G. (2014). Emotional intelligence as a unique predictor of individual differences in humour styles and humour appreciation. *Personality and Individual Differences*. Vol 56, 34-39.
- Kanning, U. P. (2006). Development and validation of a German-Language version of the interpersonal competence Questionnaire (ICQ): *European Journal of Psychological Assessment*, 22(1): 43-51.
- Kazarian, S. S., & Martin, R. A. (2004). Humor styles, personality, and well-being among Lebanese university students. *European journal of personality*, 18, 209-219.
- Kuiper, N. A., Grimshaw, M., Leite, C. & Kirsh, G. (2004). Humor is not always the best medicine: Specific components of sense of humor and psychological well-being. *Humor: International Journal of Humor Research*, 17, 135-168.
- Lopes, P. N., Salovey, P. & Straus, R. (2003). Emotional intelligence, personality and the perceived quality of social relationships. *Personality and Individual Differences*. 35(3): pp.641-658.
- Martin, R.A., Puhlik-Doris, P., Larsen, G., Gray, J., & Weir, K. (2003). Individual differences in uses of humor and their relation to psychological well-being: Development of the humor styles questionnaire. *Journal of Research in Personality*, 37, 48-75.
- Marquez, P. G-O., Martin, R P., & Brackrtt, M. A. (2006). Relating emotional intelligence to social competence and academic achievement in school students. *Psicothema*. 18, supl., pp. 118-123.
- Miczo, N. (2004). Humor ability, unwillingness to communicate, loneliness and perceived stress: *Testing a security theory*. *Communication studies*, vol, 55(2): 209-226.
- Murphy, K. R. (2006). *A Critique of Emotional intelligence: What are the problems and how can they be fixed?* Lawrence Erlbaum Associates, INC. Publishers Mahwah, New Jersey.
- Petrides, K. V., & Furnham, A. (2000). Gender differences in measured and self-estimated trait emotional intelligence. *Sex Roles*, 42 . 449-461.
- Petrides, K. V., & Furnham, A. & Martin, G. N. (2004). Estimates of emotional and psychometric intelligence: evidence for gender-based stereotypes. *The Journal of Social Psychology*, 144(2), pp. 149-162.
- Riggio, R. E., & Lee, J. (2007). Emotional and interpersonal competencies and leader development. *Human Resource Management Review*, 17, 418-126.
- Sultanoff, S. M. (1995). What is humor. *Therapeutic humor*, 1x (3), 1-۱۳.
- Schutte, N. S. (2001). Emotional intelligence and interpersonal relations. *The Journal of Social Psychology*. 141(4): 523-536.

- Vernon, P.A., Villani, V.C., Schermer, J.A., Kirilovic, S., Martin, R.A., Petrides, K.V., Spector, T.D., et. Al.(2009). Genetic and Environmental Correlations Between Trait Emotional Intelligence and Humor Styles. *Journal of Individual Differences*. Vol. 30(3):130-137
- Young, M. M., (1988). Humor and social competence in middle childhood. A Dissertation in Hom Economics submitted to the graduate faculty of Texas Tech University in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of doctor of Philosophy.
- Yip, J.A. & Martin, R. A. (2006). Sense of humor, emotional intelligence and socialcompetence. *Journal of research in personality*, 40, 1202-1208.



Investigating the Relationship of Humor Styles, Emotional Intelligence and Social Competence among University Students in Tehran

Hamideh Ghanbari¹

MA in counseling, Alzahra University, Tehran, Iran

Mah Sima Pourshahriyari

Associate professor of Counseling Psychology, Alzahra University,
Tehran, Iran

Abstract

The aim of this study was investigating the relationship of humor styles, emotional intelligence and social competence in university students of Tehran. The sample of this descriptive-correlational study included 395 students (196 male and 199 female) from faculties of technical sciences and humanities in universities of Tehran, Shahid Beheshti and Kharazmi who were selected through cluster random sampling method. To collect the data, Humor Styles Questionnaire (HSQ), Trait emotional intelligence (TET) and Social Competence Questionnaire (Revised version) (TCQ-R) were administered to the sample. The results of correlation analysis showed positive significant relationship of positive humor styles (affiliative and self-enhancing) with emotional intelligence, and social competence and their subscales. There was also negative significant relationship between negative humor styles (aggressive and self-defeating) and emotional intelligence and its subscales. There was a significant negative relationship between self-defeating negative style and social competence, and a significant negative relationship between negative styles with some

1. h_ghanbari2003@yahoo.com

DOI: 10.22051/jontoe.2016.2547

Received:2015/2/6

Accepted:2016/11/5

of the social competence subscales. There was also a positive significant relationship between emotional intelligence and social competence and their subscales, except for subscales of self-disclosure, emotional control and optimism, for which no significant relationship was found. The results of multiple regression analysis showed that emotional intelligence and self-enhancing styles are predictors of social competence in students. The result of two-way ANOVA showed that participants' gender influenced the negative humor styles. It was also found that the students' field of study had an impact on affiliative humor style.

Keywords: Humor styles; Emotional intelligence; Social competence; Students

